

منتقد حق بر خورد سلیقه‌ای ندارد

نکاتی در باب نگارش نقد منفی بر فیلم‌ها

به‌طور اختصاصی برای این سایت نوشته شده

زمان انتشار : دی ۹۹

این مقاله در یکی از شب‌های نیمه دوم دی ۹۹ پیش از انتشار چند مطلب انتقادی متوالی درباره فیلم‌های جدیدی که در خود این مطلب به نام آنها اشاره می‌شود، نوشته و در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد. بدیهی است خود آن نقدهای منفی در بخش نقد همین سایت، قابل دسترسی خواهند بود.

✱

از فرداشب تا چند روز، اشاره‌های انتقادی به چند فیلم جدید و نسبتاً جدید خواهم داشت که پیش از رسیدن به آنها، بحثی در باب کلیت نقد منفی را مطرح می‌کنم. بدیهی است که بحثی نظری و بسیار مفصل است و چون به تمامی در اینجا نمی‌گنجد، ناچارم به چند مقاله و یادداشت قبل‌تر نوشت‌شده، ارجاع بدهم.

مثل آن چه به هر دوستی با درخواست «یه نظر کلی درباره فلان فیلم بدین» گفته‌ام، اظهارنظر صرف در حد «بد بود» و «خوب بود» ازم بر نمی‌آید یا دقیق‌تر بگویم، معتقدم به هیچ کس سودی نمی‌رساند. این که مخاطب بگوید فلانی از بهمان فیلم خوشش نیامد، هیچ نوع ارزشی ندارد؛ نه ارزش تحلیلی و نه حتی خبری. با همین نگاه، در سال‌های آخر زندگی در ایران شاید به مدت یک دهه یا بیشتر، از شرکت در جدول ستاره دادن به فیلم‌ها برای هر مجله و هر سایتی عذر خواستم. شاید دوستان پیگیر مطبوعات به یاد بیاورند که وقتی این نوع جدول‌ها در اوایل دهه ۱۳۷۰ در مجلات سینمایی و بیش از همه در «دنیای تصویر» باب روز شد، مسعود فراستی که آن زمان سالی یکی دو کار سودمند هم از او سر می‌زد - مثل گردآوری کتاب «هیچکاک، همیشه استاد» - همین علاقه امروزش به تأکید بر «آن چه دیگران می‌پسندند، من نمی‌پسندم» را چنین جلوه‌گر می‌کرد که به فیلم‌های ستاره‌باران شده توسط منتقدان دیگر، دایره سیاه بدهد. در حالی که چنین کاری جز واکنش نیم‌ثانیه‌ای مخاطب که تصور کند طرف چه آدم سخت‌پسندی است، آموزه و نکته‌ای در خود ندارد (بر من بیخشاید که در سال‌های جوانی و جهل، خودم همین عمل را مرتکب شدم و مثلاً هرگز نشد درباره فیلم «Heat» مایکل مان که در جدولی به آن دایره سیاه معادل بی‌ارزش دادم، مطلبی در شرح دلایلم بنویسم). وقتی نظر و نگاه و تحلیلی به اعلام موضع منتقد بر سر فیلمی ضمیمه نشود، اعلام او با اظهارنظر هر یک از سرنشینان پشت دخل مغازه‌های محل که ممکن است «اخراجی‌ها» را بر «جدایی نادر از سیمین» ترجیح بدهد، فرقی نخواهد داشت. نه بابت نگاه از بالا به پایین به صاحبان این مشاغل محترم. بلکه بابت

این که نظر آنها فاقد استدلال و معیار است. شاید به همین دلایل است که ادعای «سینما سلیقه‌ای است» در ایران رواج فراوان دارد. (رجوع کنید به مجموعه نقدهایی که سال ۹۶ در ماهنامه فیلم درباره شش فیلم سال ۲۰۱۷ نوشتم: سه نقد منفی درباره سه فیلم تحسین شده «شکل آب»، «برو بیرون» و «مادرا» که این فیلم سومی البته فقط در ایران تحویل گرفته شد و سه مطلب تحسین آمیز درباره سه فیلم موردغفلت «رشته خیال»، «پُست» و «دانکرک». بحث تمام این مقالات تبیین این تئوری بود که شناخت هنر «ربطی به سلیقه ندارد».)

به همین دلایل است که تقابل بنده با فراستی یا امیر قادری در جایگاه مهم ترین نمایندگان روش صدور حکم بدون استدلال و فهرست کردن صفت بدون تشریح نوع انتساب هر صفت به فیلم و کلی گویی بدون پرداختن به جزئیات (و گاه حتی بدون به یاد آوردن جزئیات فیلم) فراوان بوده و با امتداد همان تمایل به استدلال به جای بی اعتنایی، درباره هر یک از این جلوه‌ها هم بارها نوشته‌ام. (رجوع کنید به بخش «تک‌یادداشت‌ها» در سایت؛ و اسم دوستان را جستجو بفرمایید) و گفته‌ام (از جمله در برنامه «سینما و زندگی با امیر پوریا» با شرح جزئیاتی در «بچه‌های آسمان» مجیدی که قسمت موردنظر را به هر فرد جويا خواهم گفت یا در مناظره شش و نیم ساعته و دو جلسه‌ای با مسعود فراستی بر سر «جدایی نادر از سیمین» در دانشکده سینماتئاتر دانشگاه هنر که در همان ده دقیقه در یوتیوب آمده، می‌توانید ببینید چگونه فراستی جرئیات میزانشن‌های فیلم را که نقل می‌کنم، آشکارا به خاطر ندارد). برای بنده این چگونگی اعلام نظر و آن چه در بیان دلایل می‌گوییم، اهمیت اساسی دارد و هر چه قدر از «سلیقه» دورتر و به طرح «دیدگاه» نزدیک شود، انگیزه‌ام برای انتشارش بالاتر خواهد رفت. وگرنه ترجیح می‌دهم در حد یک گپ کوتاه خصوصی باقی بماند؛ و طفلک همسر و دوستان نزدیکم که باید پرچانگی‌هایم در این گپ‌ها را تاب بیاورند؛ فقط بابت این که دلایلم حسی است و قصد ندارم نظرم را عمومی کنم!

مهم ترین نکته در منفی نویسی درباره هر اثر محبوب، این است که ببینم برایم در کدام یک از این دو دسته جای می‌گیرد: نخست، فیلم‌هایی که معتقدم باید جماعت را از اشتباه درآورد و چشم مخاطبان را به روی مشکلات بنیانی آنها گشود (مانند بسیاری از فیلم‌های تحسین شده در جشنواره فیلم فجر، از ساخته‌های مجید مجیدی و بهرام توکلی تا «نفس عمیق» تا «یه حبه قند» تا «دوران عاشقی» تا «سرخپوست» که نوشته‌های قدیم و جدیدم درباره تمام آنها در بخش «نقد فیلم ایرانی» سایتم باز نشر شده) که در این موارد، از بی‌رحمی هیچ پرهیز ندارم. چون قصدم روشنگری است و راستش کمی هم احساس نوعی رسالت منتقدانه که مثل

مسئولیتی حساس بر دوشم است، بهم دست می دهد! دسته دوم، آنهایی که طبیعی بوده محبوبیتی به دست آورند و همچنان فیلم‌هایی قابل‌اعتنا به شمار می‌روند اما می‌خواهم توضیح دهم که چرا باید از آن جایگاه خیلی والا، اندکی پایین‌تر بیایند و نباید تصور کنیم بی‌نقص‌اند (مانند همین فیلم‌های «سول/روح» پیکسار و «مست/یه دور دیگه» وینتربرگ و «حقیقت» هیروکازو کوریندا که از آنها خواهم نوشت یا -زبانم لال- «راز کیهان/ ۲۰۰۱: یک اودیسه فضایی» استنلی کوبریک بزرگ که دلایلم را برای کمتر دانستن ارزش‌هایش نسبت به جایگاهی که دارد، در مطلبی نوشته‌ام). در این موارد، اولاً به قدر کافی به خودم و فکری که در مورد ناکاملی فیلم دارم، فرصت می‌دهم. اغلب آن را بیش از یک بار و دو بار می‌بینم و یادداشت برمی‌دارم تا مطمئن شوم شتاب نکرده‌ام. در نگارش مطلب منفی هم لحن تندى اختیار نمی‌کنم؛ نه از باب مراعات احوال دوست‌داران اثر، بلکه به این دلیل که جایگاهی در این حد متعالی هرگز به خطا و تصادفی به دست نمی‌آید. باید به آن احترام گذاشت و حتی بیش از آن، دلایلم را شناسایی و بررسی کرد. (یکی از معدود مواردی که این قدر مکث نکردم و شتابان واکنش نشان دادم، بر سر فیلم «وقتی همه خوابیم» بهرام بیضایی بود که هنوز هم در نظر همگان پایین‌ترین جای را در کارنامه‌ی سترگ ایشان دارد؛ اما شرحش را بارها گفته و نوشته‌ام که اگر مکث بیشتری می‌کردم، لحنم متعادل‌تر می‌شد و آن همه تند نمی‌رفتم). در نتیجه، گاهی برای طرح دلایل آن جایگاه، مطلبی که بناست منفی باشد، بخش مشخصی را به بازگویی ویژگی‌های قابل‌توجه اثر اختصاص می‌دهد تا یک‌سویه قضاوت نکرده باشد (مانند همان مقاله‌ی مربوط به فیلم کوبریک یا مقاله‌ی بلندی که «ناخدا خورشید» تقوایی را از «داشتن و نداشتن» هاگز برتر می‌دانست یا در همین امتداد کفرآمیز، سخنرانی‌ای که در آن «گوزن‌ها»ی کیمیایی را در رویارویی با تم "بازیابی عزت نفس" از «ریوبراو»ی هاگز غنی‌تر وصف کردم یا نقدهایم بر فیلم‌های «دلشدگان» علی حاتمی «نرگس» رخشان بنی‌اعتماد در نخستین سال‌های نقدنویسی در آغاز دهه ۱۳۷۰). در نتیجه، گاهی برای خواننده این تصور پیش می‌آید که خواسته‌ام یکی به نعل بزنم و یکی به میخ. اما این تصور خطا را ترجیح می‌دهم تا این که طرح دیدگاه ناموافقم با فیلم به قصد متفاوت‌نمایی با اکثریت، برداشت شود.

در نهایت و در نتیجه، محال می‌دانم هرگز تعبیر «پسندیدن» را از بنده درباره‌ی فیلمی شنیده یا خوانده باشید. به هیچ وجه و در هیچ گوشه‌ای از ساز و کار هنر، معتقد نیستم محصول هنری مانند یک محصول غذایی، با «پسند» من و ما سر و کار دارد. طرح این کلمه از سوی یک تحلیلگر را عین ابتذال و مانند هر ابتذالی،

برآمده از ترکیب جهالت و بلاهت می دانم. این پسندیدن یا نپسندیدن، حق هر تماشاگری است، به جز داور و منتقد.